

واژه‌های هندی در شعر مولانا

سید محمد یونس جعفری*

مطابق اصول زبان‌شناسی برای تلفظ حروفی که در اول کلمات می‌آیند ناچار از به کار بردن صداها یا حرکت‌ها هستیم. هیچ حرفی در ابتدای کلمات بدون آنها قابل تلفظ و قرائت نیست و به قول معروف ابتدای به ساکن محال است. طبق همین قاعده مولانا جلال‌الدین رومی هنگام استعمال واژه «اسکره» یا «اسگره» که کلمات هندی هستند، ناچار از به کارگیری همزه مکسوره شده است و این لفظ حالت مقلوب واژه «کسوره»^۱ است که آن را هندی‌ها «کتوره» (به تایی کامی و واو مجهول) نیز تلفظ می‌کنند و از واژه زبان سانسکریت «کنس»^۲ (به فتح اول و سوّم و نون غنّه) گرفته شده است که معنای آن مفرغ می‌باشد. بنابراین اسکره را تعبیر واژه هندی کسوره باید

*- بازنشسته استادیار فارسی ذاکر حسین کالج، دهلی.

۱- Kasora/Katora - یادآوری: در نوشته فوق حرف لاتین «a»، «e» و «o» برای فتحه، کسره، ضمّه و واو مجهول استفاده می‌گردد (توضیح اینکه واو مجهول در زبان هندی و اردو برابر با ضمّه در زبان فارسی است) «t» و «n» برای تایی کامی و نون غنّه به کار رفته‌اند.

۲- Kansa.



دانست و آن ظرفی خورش خوری مثل معسکر یا جام است که از آن به جای لیوان استفاده می‌کنند.

هندوان (به خصوص آریا نژادها) درباره نجاست و پاکی حساسیت خاصی نشان می‌دهند. غذای پس خورده را نجس می‌دانند و از آن تنها کسانی استفاده می‌کنند که به نظرشان نجس محسوب می‌شوند. به همین علت خدمتکاران در خانواده‌های اعیان و اشراف که ظروف غذاخوری تمیز می‌کنند، غذای پس خورده را برای مصرف خود به منزل می‌برند. کسانی که گیاه‌خوار هستند از دوستان و خویشاوندانی که از گوشت و نوشابه‌های مسکر استفاده می‌کنند در ظرفی از برگ درختان مثل سینی و پیاله‌هایی که مانند لاله به وسیله تیغ‌ها و خلال‌ها درست می‌شود، پذیرایی می‌نمایند و همچنین برای مهمانی‌های بزرگ از ظروف برگی و سفالی استفاده می‌کنند. به همین علت واژه سکوره بر ظروف سفالی نیز اطلاق می‌شود و پس از مرور زمان تنها ظروف سفالی فوق‌الذکر را «سکوره» می‌نامند. ناگفته نماند راجه‌های آریایی نژاد (طبقه جنگجویان و نظامیان) برای شکارکردن و گوشت‌خوردن مجاز بودند غذایشان را در ظروف طلا بخورند، زیرا به عقیده آنها این فلز هیچ وقت نجس نمی‌گردد.

بعضی از واژه‌های هندی که دارای حرف نون غنه هستند، تلفظ آنها برای غیرهندی زبانان مشکل است. بدین سبب این حرف «ن» در بعضی موارد حذف می‌گردد. چنانکه واژه «گنوار»^۱ (به فتح اوّل و نون غنه) را معمولاً غیرهندی زبانان «گوار»^۲ تلفظ می‌نمایند. به نظر می‌رسد واژه «کاسه» هم در اصل «کانسه»^۳ (به نون غنه) بوده از این

۱- Ganvar مرد دهاتی، آدم بی‌تربیت.

۲- شاهنواز خان خوافی، میر عبدالرزاق: مآثر الامرا، چاپ کلکته، ج ۳، ص ۳۸۶.

۳- نگاه کنید تحت مدخل «کاسه»، مآثر الامرا، چاپ کلکته، ج ۳.

قبیل است که پس از مرور زمان حرف نون غنّه از زبان‌ها افتاده و حالا در همه جا کاسه تلفّظ می‌شود. چنانکه معنای این واژه در فرهنگ معین «سکره»^۱ نیز قیدگردیده است.

در اینجا باید این مطلب را هم اضافه‌کنم، در مجلّه «هنر و مردم» در مقاله استاد جناب آقای دکتر صادق کیا واژه «کنکار» را در بیت زیر مولانا مورد بحث قرار داده‌اند:

جور و جفا و دوری کان کنکار می‌کند بر دل و جان عاشقان چون کنه‌کار می‌کند
بنده به علّت ناشیگری در معقولات استاد و پژوهشگر بزرگ دخل و تصرف نمودم و
در مقاله‌ای^۲ متذکّر شدم که این واژه احتمالاً مخفّف «کنده‌کار» می‌باشد. ولی حالا
متوجّه اشتباهم شده‌ام و بر این باورم، این واژه دراصل «کنسکار» یا کنس‌کار بوده که در
زبان سانسکریت معنی مفرغ‌گر (مثل زرگر، درودگر و مس‌گر) را می‌دهد. چون حرف
«س» زبان سانسکریت در فارسی و همچنین دری به «ه»^۳ مبدل می‌گردد لذا واژه مرکّب
«کنسکار» (مثل کشتکار) به شکل کنه‌کار درآمده و حالا بهتر است بیت را این‌گونه
بنخوانیم:

جور و جفا و دوری که آن کنه‌کار می‌کند بر دل و جان عاشقان چون کنه‌کار می‌کند
و این بیت را اینگونه باید معنی کرد:

جور و جفا و دوری که آن کنسکار (مفرغ‌گر) می‌کند دل و جان عاشقان را چون اسکنه
می‌شکافتد. گمان این است، کنسکاران از اهالی منطقه‌ای که اکنون افغانستان خوانده
می‌شود، بودند و مجسمه‌هایی را که ریخته‌گری شده بود حکاکمی نموده و صیقل
می‌دادند.

۱- کاسه گلی (اسکرچه، اسکوره، سکرچه و...)، فرهنگ معین، تهران، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۸۹۹.

۲- چون این مقاله در کتاب ارمغان ادبی (مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، شماره ۶۰، سال ۱۳۷۶) تحت عنوان «واژه‌های هندی در مطبوعات فارسی» (ص ۷-۳۰۱) به چاپ رسیده است لذا تکرار آن مطالب را در اینجا لازم نمی‌دانم.

۳- چنانکه واژه زبان سانسکریت «ماس» به فارسی «ماه» (قمر) مبدل شده است.

شکلی نیست فارسی و دری زبانان نه تنها از بعضی اسامی عربی مثل رقص، فهم و قبول مصادری مانند رقصیدن، فهمیدن و قبولاندن ساخته‌اند، بلکه در بعضی افعال هندی نیز تصرف نموده در قالب زبان خود واژه‌های جدیدی ساخته‌اند. یکی از همین واژه‌ها، واژه «چالیش» است. «چال» واژه هندی و حاصل مصدر از «چَلْنَا»^۱ می‌باشد. دری زبانان از این واژه، مصدر چلیدن/جالیدن ساخته و از آن، حاصل مصدر «چالش» را گرفته‌اند و این کلمه در بیت مولانا به‌علت ضرورت شعری به این صورت آمده است:

این نظر با آن نظر چالیش کرد ناگهانی از خرد حالیش کرد^۲

در آخر این نکته را نیز باید اضافه نمود که فارسی و دری زبانان تاکنون به تاریخ کوشانها^۳ بذل توجه نفرموده‌اند. افراد این خانواده چینی نژاد در شمال هند مستقر شده و از آنجا خود را به طرف آسیای مرکزی توسعه دادند. کنشکای اوّل (۲-۱۰۱-۷۸ م.)، نخستین فرمانروایی بود که به بودیسم گرایید. او نه تنها مسلک بودا بلکه فرهنگ شرق هند که زادگاه بوداست را نیز به مناطقی که تحت سلطه او بود، رواج داد. این قبیل واژه‌ها را ارتشیان وی که هندی بودند، همراه خود به سایر مناطق بردند. دولت آنها در زمان واسودیو^۴ سومین فرمانروای این خانواده به انقراض گرایید و ارتشیان در همان مناطق ماندگار شدند. وقتی که اسلام بر آن سرزمین‌ها استیلا یافت، این دین مبین را پذیرفتند، ولی فرهنگ و فلسفه زندگی خود را از دست ندادند، بلکه آن را در ایران، به ویژه در خراسان بزرگ با دین اسلام چنان عجین نمودند که دیگر تفکیک‌پذیر نیست. اختلاط و آمیزش پیشگامان اسلام و تازه مسلمانان، فلسفه‌ای را به وجود آورد

۱- به فتح اوّل و سکوندوم معنی آن: راه رفتن، گام زدن.

۲- فصلنامه گلستان شماره ۲، تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۲۵.

۳- رجوع شود به فرهنگ معین، جلد ششم (اعلام) تحت مدخل «کوشان».

۴- Vasudeva.

که آن را امروز تصوّف یا تصوّف اسلامی می‌نامیم. در اینجا این نکته را نیز باید تصریح نمود که تصوّف خراسان از تصوّف ابن عربی جداست، زیرا محیی‌الدین ابن عربی تحت نفوذ مسیحیان شام، ولی تصوّف خراسانیان تحت تأثیر بودائیت و هندویسم قرار گرفته است و ملای روم برای مقصود خود از همین مواد مایه و توشه برداشته است. اگر کتاب تاریخ کوشان‌ها به فارسی ترجمه شود، مطالب بسیاری درباره فردوسی طوسی، سنایی غزنوی، عطار نیشابوری و جلال‌الدین رومی که در پرده ابهام است، روشن می‌گردد.

در پایان لازم می‌دانم از جناب آقایان محمد حسن مظفری، مسئول سابق خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نو و همکار سابق و دوست محترم پاندیت رام جی میسرا، استادیار زبان هندی در کالج ذاکر حسین دهلی تشکر کنم. زیرا بدون تشویق و راهنمایی ایشان این نوشتار بدین صورت حلیه تحریر نمی‌پوشید.

* * *